****

[مرحله دوم: اختلاف نسبت بین ادله 1](#_Toc481719615)

[دو بیان در انکار انقلاب نسبت 1](#_Toc481719616)

[بیان یکم: نتیجه مرحله یکم مساوی با انکار انقلاب نسبت (محقق خراسانی) 1](#_Toc481719617)

[استدراک : تقدم عام مخصص به جهتی غیر از انقلاب نسبت 3](#_Toc481719618)

[بیان دوم: ملاحظه بحث بعد از انقلاب نسبت (شیخ انصاری) 3](#_Toc481719619)

[حل تناقض از بیان شیخ 5](#_Toc481719620)

[مناقشه: نادرستی انکار انقلاب نسبت (نظر تحقیق) 6](#_Toc481719621)

[مناقشه در مرحله دوم: (سید یزدی) 6](#_Toc481719622)

**موضوع**: مرحله دوم /انقلاب نسبت /تعارض

**خلاصه مباحث گذشته:**

گذشت که در مرحله دوم نسبت بین ادله واحده نبوده و نسبتشان مختلف است. و بیان شد که جایگاه و ثمره انقلاب نسبت در این مرحله قرار دارد.

### مرحله دوم: اختلاف نسبت بین ادله

#### دو بیان در انکار انقلاب نسبت

##### بیان یکم: نتیجه مرحله یکم مساوی با انکار انقلاب نسبت (محقق خراسانی)

مرحوم آخوند می فرمایند: از آنچه که در مرحله نخست از انقلاب نسبت گفته شد حال بحث در مرحله دوم نیز روشن می شود.

در مرحله نخست گفته شد که ملاک معالجه ظهورات اولیه است و به خاطر همین ملاک جایی که نسبت بین خطاب ها متعدد باشد تقدم ظهوری بر ظهور دیگر اثری ندارد.

مثلا سه خطاب داریم

1. «یجب اکرام العلماء»
2. «یحرم اکرام الفساق من العلماء»
3. «یستحب اکرام العدول»

نسبت بین «یجب اکرام العلماء» و «یستحب اکرام العدوم» عموم و خصوص من وجه است و در محل اجتماع عالم عادل تعارض می کنند. خطاب نخست میگوید: اکرام علما واجب است چه فاسق باشند و چه عادل. و خطاب سوم می گوید اکرام عدوم مستحب است چه عالم باشند و چه جاهل، لذا خطاب اول در عالم عادل میگوید اکرام واجب است و در خطاب سوم می گوید اکرام مستحب است.

و خطاب «یحرم اکرام الفساق من العلماء» با خطاب «یجب اکرام العلماء» خاص و عام است، تخصیص عام با خاص جای بحث و اشکال نداشته و طبق قاعده بوده و مفروغ عنه است که عام با خاص تخصیص می خورد.

نسبت «یجب اکرام العلماء» بعد از تخصیص با «یستحب اکرام العدول» عموم و خصوص مطلق می شود.

ـ واجب است اکرام علمای عدول

ـ مستحب است اکرام همه عدول مگر علمای عادل که اکرام ایشان واجب است

مرحوم آخوند می فرمایند با اینکه عام با خاص تخصیص می خورد لکن معارضه اولی هنوز به حال خود باقی است چرا که ملاک در تعارض ظهورات هستند و ظاهر خطاب «یجب اکرام العلماء» با ظاهر خطاب «یستحب اکرام العدول» تعارض دارد. مضاف بر اینکه مخصص منفصل مخل به ظهور نیست.

آخوند در مباحث سابق دو مقدمه ذکر کرد یکم؛ ملاک نسبت سنجی ظهورات می باشد دوم؛ مخصص منفصل مخل به ظهور نیست.

با توجه به این دو مقدمه خطاب «یجب اکرام العلماء» هر چند تخصیص خورده است اما باز ظهور در عمومش به حال خود باقی است و با خطاب «یستحب اکرام العدول» در ماده عالم عادل معارضه می کند. خطاب «یجب اکرام العلماء» میگوید اکرام او واجب است و خطاب «یستحب اکرام العدول» مگوید اکرام او مستحب است.

بنابراین با اینکه نسبت ها منقلب می شود اما نتیجه بحث مرحله اولی آن است که انقلاب نسبت اثری نداشته و تعارض را برطرف نمی کند.

برای بر طرف شدن تعارض باید به یکی از دو امر قائل شد.

یا باید قائل شد که مخصص منفصل مخل به ظهور است. و با این اساس ظهور «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» در وجوب اکرام عالم عادل اقوی و اظهر از ظهور «یستحب اکرام العدول» در استحباب اکرام عالم عادل. و حال آنکه این مقاله معقول نیست و جای گفتن ندارد.

و یا باید قائل شد که ملاک در نسبت سنجی ظهورات نمی باشند و خطاب غیر اظهر نیز می تواند مقدم باشد و در حالی که این مقاله هم معقول نیست. و خطاب «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» در مثال اظهر از «یستحب اکرام العلماء» نمی باشد.

با توجه به این بیانات وجهی برای تقدم عام مخصص بر عام دیگر نیست و این یعنی انکار انقلاب نسبت.

###### استدراک : تقدم عام مخصص به جهتی غیر از انقلاب نسبت

امکان دارد در جایی عام مخصص بر معارض خود به خاطر نکته ای غیر از انقلاب نسبت مقدم شود، و آن نکته ملاک لغویت می باشد.

مرحوم آخوند می فرمایند: در تعارض عام مخصص با عام دیگر اگر از تقدم عام دیگر تخصیص اکثر یا مستوعب یا کالمستوعب لازم آمد، موجب می شود که موردی برای عام مخصص باقی نماند لذا موجب لغویت می شود بنابراین نکته لغویت باعث تقدم آن خطاب می شود.

هر جا از تقدم عام دیگر بر عام مخصص تخصیص غیر جائز لازم آمد این نکته قرینه می شود بر تقدم عام مخصص، مانند هر عامین من وجهی که در مجمع تعارض دارند و از تقدم یکی لغویت یا حمل بر فرد نادر عام دیگر لازم آید، در آنجا نکته لغویت و حمل بر فرد نادر قرینه است که عام دیگر مقدم است. البته با این فرق که حمل بر فرد نادر در عامین من وجه فی نفسه می باشد و در محل بحث در تعارض عام مخصص با عام دیگر حمل بر فرد ندارد با توجه به مخصص دیگر به وجود می آید.

دیروز مثال زده شد به خطاب ذهب و فضه و خطاب درهم و دینار و بیان شد که با تقدم خطاب درهم و دینار لازم می آید خطاب ذهب و فضه لغو شود و در مثال امروز خطاب منفصل «لاتکرم الفساق من العلماء» یک حصه را از «یجب اکرام العلماء» خارج می کند و اگر قرار باشد حصه ای هم با «یستحب اکرام العدول» خارج شود، تخصیص مستوعب لازم می آید و موردی برای خطاب «یجب اکرام العلماء» باقی نمی ماند.

نتیجه سخن آخوند در جایی که لغویت و استهجان و استعیاب لازم آید با قائلین به انقلاب نسبت یکسان می شود، مرحوم محقق نائینی که از قائلین به انقلاب نسبت می باشند می فرمایند: «نسبت عام مخصص که «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» می باشد با «یستحب اکرام العدول» عموم خصوص مطلق می باشد و خاص بر عام مقدم است» و مرحوم آخوند می فرمایند: «این نسبت عموم و خصوص مطلق بودن چون به ملاحظه ظهورات نیست لذا انقلاب نسبت اولیه به این نسبت اثری ندارد اما خطاب «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» مقدم است به خاطر اینکه اگر مقدم نشود تخصیص مستوعب و لغویت خطاب لازم می آید».

##### بیان دوم: ملاحظه بحث بعد از انقلاب نسبت (شیخ انصاری)

شیخ انصاری قبل از آخوند در مرحله دوم قائل به انقلاب نسبت شده اند.

البته تعبیر «شیخ انصاری قائل به انقلاب نسبت شده اند» آیا تعبیر درستی است یا نه! و آیا شیخ انصاری از منکرین انقلاب نسبت هستند یا از قائلین خود محل اختلاف می باشد.

محقق خویی به شیخ انصاری و محقق خراسانی نسبت می دهند که ایشان منکر انقلاب نسبت می باشند.

برخی همچون سید یزدی و آخوند می فرمایند شیخ انصاری از مفصلین می باشند، در مرحله نخست نسبت واحده از منکرین هستند و در مرحله دوم نسب متعدده از قائلین به انقلاب نسبت می باشند. سخن شیخ انصاری در مرحله دوم مخالف سخن ایشان در مرحله اول می باشد لکن آخوند در هر دو مرحله یک گونه سخن گفته است.

شیخ انصاری در مرحله نخست فرموده است «انقلاب نسبت در جایی که نسبت واحده است و یک عام داریم و چند خاص، غلط است، زیرا ملاک ظهورات است و آنچه که مراد از ظهورات هستند، خصوصات در یک طرف قرار می گیرند و در عام در طرف دیگر، وقتی یک خاص تخصیص زد عام را، ظهور عام از بین نمی رود و خاص دوم و خاص سوم هم می توانند عام را تخصیص بزنند» شیخ انصاری در ردّ مرحوم نراقی می فرمایند: ظهوارت اولیه ملاک در معالجه می باشند، در ظهور اولیه یک خطاب عام است و خطاب دیگر خاص. البته کلمه «اولیه» نیز تسامح دارد باید گفت «ملاک در معالجه ظهورات هستند».

شیخ انصاری در مرحله دوم تصریح دارند که «تنقلب النسبة»[[1]](#footnote-1) در همین مثال «یجب اکرام العلماء» «یحرم اکرام الفساق من العلماء» «یستحب اکرام العدول»، خطاب یکم و سوم عام و خاص من وجه بوده و در عالم عادل تعارض دارند، خطاب «یحرم» نسبت به «یجب اکرام العلماء» خاص بوده و مقدم می شود، در نتیجه نسبت عام و خاص من وجه بین خطاب یکم و سوم منقلب می شود به نسبت عام و خاص مطلق، «یستحب اکرام العدول» عام است و «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» خاص می باشد و مقدم است و اگر مقدم نشود لازم می آید که یا نص طرح شود یا ظاهر بتمامه طرح شود.

با تقدم «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» استحباب اکرام عدول مختص به عدول جهال می شود و اگر عام مخصص مقدم نشود یا لازم می آید که دلیل مخصِّص را که «یحرم اکرام الفساق من العلماء» می باشد طرح کرد یا دلیل «یجب اکرام العلماء» را طرح نمود.

طرح «یحرم اکرام الفساق من العلماء» وجهی ندارد چون این خطاب با چیزی معارض نیست، نسبت به «یجب اکرام العلماء» خاص است و با «یستحب اکرام العدول» نسبت و ارتباطی ندارد، موضوعا و حکما مختلف هستند.

همچنین طرح «یجب اکرام العلماء» به طور کل وجهی ندارد، و اگر فساق از دایره «یجب اکرام العلماء» با مخصص «یحرم الکرام الفساق من العلماء» خارج شود و عدول با «یستحب اکرام العدول»، دلیل یجب اکرام العلماء لغو می شود چون علما از دو حال خارج نیستند یا فاسقند یا عادلند و هر دو قسم از تحت دلیل خارج شدند.

بنابراین نه طرح دلیل مخصص وجهی دارد و نه طرح عام «یجب اکرام العلماء» بلکه راه سومی وجود دارد و آن این است که عام مخصص «یجب اکرام العلماء غیر الفاسقین» مقدم گردد بر «یستحب اکرام العدول» و آن را تخصیص بزند، با این کار به هر سه دلیل عمل کرده باشیم. به خاص عمل کرده و گفتیم اکرام علمای فاسق حرام است، به عام «یجب اکرام العلماء» عمل کرده و آن را حمل بر علمای عدول کردیم، به دلیل عام «یستحب اکرام العدول» عمل کرده و آن را حمل بر عدول جاهل کردیم.

حل تناقض از بیان شیخ

شیخ انصاری و قدما ملاک تعارض را ظهورات می دانند، و برای تقدم دلیلی بر دلیل دیگر باید یک دلیل اظهر از دلیل دیگر باشد، و اینکه شیخ انصاری در مرحله دوم عام مخصص را مقدم بر عام دیگر می کند نه برای آن است که ملاک تعارض را مرادات می داند بلکه ایشان باز ملاک تعارض را ظهورات می داند اما اینجا به خاطر نکته ای عام مخصص را مقدم داشته است همانگونه که محقق خراسانی عام مخصص را به خاطر نکته لغویت مقدم داشت. بلی اگر شیخ انصاری تصریح می کرد که عام مخصص، اخص از دلیل دیگر است و لذا بر او مقدم است اشکال جا داشت که گفته شود سخن شیخ در مرحله نخست با سخن ایشان در مرحله دوم تناقض و تهافت دارد.

لکن شیخ انصاری آنگونه سخن نگفته اند بلکه فرموده اند هنوز هم نسبت عام مخصص با آن عام دیگر، عموم و خصوص من وجه است اما اگر بخواهیم آن عام دیگر را مقدم کنیم لازم می آید یا خاص را طرح کنیم یا عام را بکله طرح کنیم و هر دو کار غلط است.

با این توضیحات روشن شد که بین بیانات شیخ در مرحله اولی و بین بیانات ایشان در مرحله دوم تنافی وجود ندارد. و همانگونه که محقق خویی می فرمایند شیخ منکر انقلاب نسبت است.

و کسانی که میگویند ملاک در نسبت سنجی ظهورات می باشد معنای سخنشان انکار انقلاب نسبت می باشد.

و اما اینکه در مرحله دوم عام مخصص را مقدم بر عام دیگر می دارند نه به خاطر آن است که نسبت ها منقلب شده است بلکه انقلاب نسبت اثری ندارد بلکه به خاطر آن است که تقدم عام دیگر مشکل طرح نص یا طرح ظاهر بتمامه را به دنبال خود دارد و از این رو عام مخصص مقدم می شود بر عام دیگر.

به شیخ انصاری به طور صحیح نسبت داده اند که منکر انقلاب نسبت می باشد، و انتساب تفصیل به شیخ نادرست می باشد، و لحاظ اقوال قول تفصیل نادر است.

شیخ انصاری تعبیر «تنقلب النسبة»[[2]](#footnote-2) را آورده است اما وجه تقدم عام مخصص را انقلاب نسبت قرار نداده است.

منقلب شدن نسبت عام مخصص با عام دیگر را همه قبول دارند اما بحث در این است که آیا انقلاب نسبت می تواند منشأ اثر باشد یا نه؟

محقق نائینی بر این باورند که انقلاب نسبت دارای اثر است و در دیدگاه شیخ انصاری انقلاب نسبت اثری ندارد و باید دوباره ملاحظه کرد که آیا عام مخصص مقدم است یا عام دیگر! آیا از تقدیم عام دیگر تخصیص اکثر لازم می آید یا نه؟

###### مناقشه: نادرستی انکار انقلاب نسبت (نظر تحقیق)

اصل نظریه شیخ در انکار انقلاب نسبت هم در مرحله نخست و هم در مرحله دوم نادرست است، همانگونه نظریه محقق خراسانی نادرست است.

بحث مهم در مرحله نخست بحث از این است که ملاک در نسبت بین خطابات ظهورات هستند یا مرادات.

لکن چون بحث در مرحله نخست بحث طویل الذیلی دارد ما بحث از مرحله دوم را مقدم میداریم.

مناقشه در مرحله دوم: (سید یزدی)

شیخ انصاری در مرحله دوم فرمود اگر عام دیگر بر عام مخصص مقدم شود لازم می آید یا طرح نص یا طرح ظاهر.

سید یزدی بر شیخ مناقشه می کنند که بله درست است که تقدم عام دیگر بر عام مخصص موجب می شود که یا خاص را طرح کنیم یا عام را بتمامه طرح کنیم، اما این مشکله نتیجه نمی دهد که پس عام مخصص مقدم است، بلکه عام مخصص با عام دیگر تعارض می کنند و تعارض به حال خود باقی است.

این مناقشه بر مرحوم آخوند نیز وارد است، مرحوم آخوند فرمود: «تقدم عام دیگر موجب حمل بر فرد نادر می شود» و نظریه ایشان مورد مناقشه قرار می گیرد به اینکه درست است که تقدم عام دیگر موجب حمل بر فرد نادر می شود اما این کفایت نمی کند برای تقدم عام مخصص، بلکه هر دو خطاب تعارضشان به حال خود باقی می ماند.

منکرین انقلاب نسبت ظهورات اولیه را ملاک قرار می دهند و در محل بحث نیز ظهورات اولیه تعارض داشته و لغویتی در آنجا لازم نمی آید، لغویتی که مطرح است بعد از تخصیص لامز می آید نه در ظهورات اولیه.

و در عام و خاص من وجه که تعارض می کنند و یکی به خاطر حمل بر فرد نادر مقدم می شود، تقدم آن به خاطر آن است که حمل بر فرد نادر در همان ظهورات اولیه رخ می دهد.

بحث در اینجا باقی ماند که آیا ملاک معالجه ظهورات هستند یا مرادات.

کلام محقق نائینی ملاحظه بفرمایید إن شاء الله جلسه بعد کلام ایشان را مطرح خواهیم کرد.

1. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص111.](http://lib.eshia.ir/13056/4/111/تنقلب) [↑](#footnote-ref-1)
2. همان. [↑](#footnote-ref-2)